

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

پس از آن که قاعده اولیه، درباره صبی که قبل از مشعر الحرام بالغ شده و تا آن موقع محرم بوده، عدم اجزاء از حجة الاسلام شد، ادله‌ای را فقها برای اجزا اقامه کردند ذکر کردیم. دلیل اول اجماع بود، دلیل دوم این نصوصی که در مورد عبد وارد شده بود که هر دو ذکر شد. دلیل سوم روایاتی است که: «من لم یُحرم من مکه احرم من حیث أمکنه»<sup>[1]</sup>.

دلیل سوم: بیان سید یزدی (قدس سره) در عروه

مرحوم سید در عروه وقتی می‌خواهند این دلیل را ذکر کنند، به عنوان دلیل دوم نقل کرده و می‌فرماید: «الثانی: ما ورد من الأخبار: من أن من لم یحرم من مکه أحرم من حیث أمکنه فإنه یستفاد منها أن الوقت صالح لإنشاء الإحرام فیلزم أن یكون صالحا للانقلاب أو القلب بالأولی و فیه ما لا یخفی»<sup>[2]</sup>.

دلیل سوم بر اجزاء، روایاتی است که اگر کسی از مکه برای حجّش محرم نشد، از مکه بیرون آمد و الآن نیز برای این که محرم شود، وقت ندارد که به مکه برگردد، این روایات می‌گویند: «احرم من حیث أمکنه»، بعد بگوئیم از این روایات استفاده می‌شود که خود عرفه یا مشعر، اینها صلاحیت برای احرام دارند و اگر صلاحیت برای اصل احرام داشتند، پس به طریق اولی برای این که احرامشان تبدیل به حجة الاسلام بشود را دارد.

صاحب جواهر (قدس سره) می‌فرماید: «من لم یحرم من مکه أحرم من حیث أمکنه فالوقت صالح لإنشاء الاحرام»؛ این موافقی که وجود دارد مثل عرفات و مشعر، قابلیت برای انشاء احرام دارد. «فکذا لانقلابه أو قلبه، مع أنهما قد أحرما من مکه و أتیا بما علی الحاج من الأفعال، فلا یكونان أسوأ حالا ممن أحرم من عرفات مثلاً و لم یدرک إلا المشعر»<sup>[3]</sup>، در ما نحن فیه این عبد یا صبی که از اول محرم شده‌اند و تمام آن اعمالی که بر حاج واجب است را انجام دادند، اسوأ حالاً نیست از این کسی که اصلاً محرم نشده و به عرفات آمده (و الآن یادش افتاد که باید محرم می‌شده) و همان جا باید محرم بشود.

خلاصه آن که يك اولیاتی را از این روایات استفاده کرده و بگوئیم این روایات می‌گوید اگر کسی احرام را فراموش کرد و در عرفات احرام را یادش آمد، همان جا محرم بشود و اعمال را انجام بدهد، پس به طریق اولی اگر وقت و زمان یا مواقف، قابلیت و صلاحیت برای انشاء اصل احرام را دارد، به طریق اولی کسی که به نیت حج مستحبی محرم شده و قبل از مشعر بالغ شده، می‌تواند حجة الاسلام را نیت کند (فرق انقلاب و قلب از این جهت است که انقلاب یعنی خود به خود می‌شود حجة الاسلام؛ چه بخواهد و چه نخواهد، اما در قلب نیت نیز دخالت داشته و باید تبدیل به حجة الاسلام را نیت کند).

این روایت از امام کاظم (علیه السلام) وارد شده که فرمود:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنْ الْعَمْرِكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليهما السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْإِحْرَامَ بِالْحَجِّ فَذَكَرَهُ وَهُوَ بِعِرْقَاتٍ مَا حَالُهُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ فَإِنْ جَهِلَ أَنْ يُحْرِمَ يَوْمَ التَّوْبَةِ بِالْحَجِّ حَتَّى رَجَعَ إِلَى بَلَدِهِ إِنْ كَانَ قَضَى مَنَاسِكَهُ كُلَّهَا فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ»<sup>[4]</sup>

علی بن جعفر می‌گوید: از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم: کسی که احرام را فراموش کرده الآن هم در عرفات است چه باید بکند؟ حضرت فرمود: همان جا بگویند: «اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ فَقَدْ تَمَّ إِحْرَامُهُ»؛ اگر در روز تلبیه هم یادش رفته، محرم شود و اعمال عرفات، مشعر، منی را انجام دهد. اگر هر جا یادش افتاد از همان جا احرام ببندد.

#### دیدگاه فقیهان درباره دلیل سوم

صاحب جواهر (قدس سره) و صاحب مصباح الهدی (مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی) این استدلال را قبول دارد، اما مرحوم سید رد کرده و تنها می‌فرماید: «فیه ما لا یخفی» و وجه اشکال را مرحوم سید بیان نکردند. مرحوم خوئی می‌فرماید: «و فیه إن هذا الوجه يعد من الغرائب، لأن كلامنا في المقام في غير المكلف و هو الفاقد للشرط كالبلوغ»؛ بحث ما در جایی است که کسی مکلف نبوده و فاقد شرط است (یعنی فاقد بلوغ است) و بعداً واجد شرط شده، اما مورد این روایات، کسی است که مکلف به حجّ است، منتهی از روی جهل و نسیان و غیره حجّ را ترک کرده است.

«و بعبارة أخرى مورد هذه الروایات من لم يعمل بالوظيفة و مقامنا غير المكلف اذا بلغ في الاثناء و لا ربط لأحدهما بالآخر»؛ مرحوم خوئی می‌خواهد بفرماید اینجا را نمی‌توان به آنجا قیاس کرد؛ چرا که دو مورد و دو موضوع هستند و هیچ ارتباطی به هم ندارند؛ یعنی ما نحن فیه کسی است که مکلف نیست و شرط حجة الاسلام را ندارد، قبل المشعر بالغ شده، اما مورد این روایات «من لم يُحْرِم» است؛ یعنی کسی است که مکلف است، اما احرام را فراموش کرده است.<sup>[5]</sup>

مرحوم والد ما همین اشکالی که مرحوم خوئی دارند را ذکر کرده و بعد می‌فرماید: مراد مرحوم سید در عروه که فرموده: «فیه ما لا یخفی»، این است که مسئله خیلی روشن است؛ یعنی روشن است که این دلیل باطل است و بین ما نحن فیه و بین این مورد دلیل فرق وجود دارد.<sup>[6]</sup>

در برخی دیگر از کتب مثل کتاب المرتقی گفته‌اند بین این مورد روایت و ما نحن فیه فرق است و احتمال می‌دهیم در این که صبی احرام خود را به نیت استحبابی شروع کرده و حال که اینطور شروع کرده قبل المشعر بالغ شده، با آن کسی که باید احرام به نیت وجوب می‌کرده که یادش رفته، بین این دو، لااقل احتمال فرق می‌دهیم و همین احتمال فرق سبب بشود که ما بگوئیم این دو نمی‌شود یکی باشد.<sup>[7]</sup>

#### ارزیابی دیدگاه فقیهان

در ادامه باید دید که آیا این دلیل درست است یا خیر؟ به نظر ما، حق با بزرگانی همانند محقق خوئی (قدس سره) است که در اینجا نمی‌توانیم چنین اولیاتی را بفهمیم؛ زیرا این صبی ابتدا عامداً و عالماً احرام مستحب را نیت کرده و محرم شده، حال چگونه بگوئیم قبل المشعر یا خود به خود انقلاب به حجة الاسلام پیدا می‌کند و یا با تغییر نیت، تبدیل به حجة الاسلام می‌شود؟!

دلیل می‌خواهد و این روایات نمی‌تواند در ما نحن فیه دلیل باشد (یعنی این روایات کسی است که مکلف بوده به نیت احرام، اما یادش رفته).

از این رو، طبق همین روایات اگر کسی تا آخر حج هم احرام را فراموش کند (مثلاً کسی بعد از این که اعمال حجّش تمام شد بگوید اصلاً کسی به من نگفت که باید محرم شوی و من همینطور آمدم عرفات، مشعر و منی و قربانی انجام دادم)، اینجا هم فتوا بر همین است که اگر واقعاً یادش رفته، حجّش صحیح است. در اینجا احتمال خصوصیت عند العرف وجود دارد و به همین خاطر مجالی برای الغاء خصوصیت نیست.

مثلاً بگوئیم يك بالغی به احرام استحبابی محرم شد، از مکه هم بیرون آمده و به عرفات رفت، قبل از مشعر بگوید حالا من می‌خواهم اینجا حجة الاسلام کنم و به نیت وجوبی تبدیل کنم، آیا می‌تواند چنین نیتی کند؟ آیا می‌توانیم بگوئیم آن روایاتی که می‌گوید کسی که احرام را فراموش کرد، حجّ او پذیرفته است، پس در اینجا هم همینطور باشد؟! نمی‌توان چنین گفت. به هر حال، آن روایات را عرفاً نمی‌شود در اینجا آورد و حق با مرحوم سید است که: «فیه ما لا یخفی».

روایاتی پیرامون فضائل حضرت زهرا (علیها السلام)

ما از روایاتی که داریم به خوبی استفاده می‌کنیم که از راه‌های بسیار مهمّ برای سعادت‌مند شدن، برای تعالی روح، برای تکامل نفس خود، شناخت حضرت زهرا سلام الله علیهاست، این را به مردم هم باید منتقل کنیم؛ یعنی جامعه ما اگر حضرت را بشناسد و محبت حضرت زهرا (علیها السلام) را در درون خودش قرار بدهد، تکامل پیدا می‌کند. دلیل بر این ادعا روایتی است که در مورد انبیاء آمده: «ما تکاملت النبوة لنبيّ حتی أقر بفضلها و محبتها»<sup>[8]</sup>، این تعبیر بسیار عجیبی است. نبوت انبیاء تکامل و تحقق کمالش به اقرار به مناقب و شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) و محبت ایشان است. وقتی در انبیاء اینطور است در ما به طریق اولی است.

در روایت دیگری، سلمان فارسی می‌گوید:

«حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ التَّيْمَلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي بَكَارُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ مُزَاجِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنِي الْمُنْذِرُ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله): يَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَمَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ يَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَةَ (علیها السلام) يَنْفَعُ فِي مِائَةِ (مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُهَا) الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ [وَالْمِيزَانُ] وَالْمَحْشَرُ وَالصِّرَاطُ (وَالْعَرْضُ وَالْحِسَابُ) فَمَنْ رَضِيَتْ (ابْنَتِي عَنْهُ) رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ (علیها السلام) غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ بَعْلَهَا [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيًّا (علیه السلام) وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ شَيْعَتَهَا وَذُرِّيَّتَهَا.»<sup>[9]</sup>

کسی که فاطمه دختر من را دوست داشته باشد جایز بهشت است. در بحث گذشته بیان شد که محبت نسبت به حضرت زهرا (علیها السلام)، انسان را نسبت به خدا، نسبت به دین و نسبت به احکام دین تسلیم می‌کند. بعد پیامبر (صلي الله عليه وآله) می‌فرماید: ای سلمان! محبت فاطمه در صد جایگاه نافع است که آسان‌ترین آنها هنگام مرگ است.

یکی از منبرهای تهران برای من نقل کرد گفت: من مرحوم والد شما را در عالم رؤیا دیدم که در يك باغ بسیار مجلل و مفصلي راه می‌رود با همین لباس داخل منزل، خودم را به ایشان رساندم، اول فکر می‌کردم که این جای عمومی است و چطور ایشان اینجا با این لباس حرکت می‌کند! به ایشان سلام کردم عرض کردم اینجا چکار می‌کنید؟ فرمودند: این باغ برای من است و این را مادرم (ایشان از طرف مادری سید بود) حضرت زهرا (علیها السلام) علي الحساب به من داده‌اند و من هر روز اینجا پیاده‌روی

می‌کنم.

محبت حضرت زهرا(علیها السلام) هنگام مرگ، در قبر و در جاهای دیگر اثر دارد و اصلاً در امثال این روایات، جعل خیلی راه ندارد. به عقل هزاران نفر نمی‌رسد که بگوید حب فاطمه(علیها السلام) در صد جا اثر دارد، این خبر از آن عالم می‌دهد، این را باید خود پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرموده باشد که اینها را همه را می‌داند، عند الموت، قبر، میزان، محشر، صراط، محاسبه.

بعد می‌فرماید: «فَمَنْ رَضِيَتْ (ابْنَتِي عَنْهُ) رَضِيَتْ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ»؛ کسی که دخترم از او راضی باشد، من از او راضی هستم و کسی که من از او راضی باشم، خداوند نیز از او راضی است. این يك مسئله روشنی است که الآن هم این حساب است که آیا فاطمه زهرا سلام الله علیها از ما راضی است یا خیر؟ ما معتقدیم که اهل بیت عصمت و طهارت به آن زمان حیاتشان اختصاص ندارند. الآن هم که به حسب ظاهر در میان ما نیستند، نسبت به شیعیان و مردم، نسبت به يك بخشی رضایت دارند و نسبت به يك بخشی رضایت ندارند.

«وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَا السَّلَام) غَضِبَتْ عَلَيْهِ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ»، اشتباه است که این غضب و رضایت را فقط نسبت به همان افراد در زمان حیات حضرت مطرح کنیم. الآن نیز همینطور است و ممکن است یکی از ما، کاری انجام دهد که مورد غضب حضرت زهرا(علیها السلام) قرار بگیرد. بنابراین، الآن نیز این اطلاق «رضیت» و «غضبت»، شامل همه می‌شود.

ما اگر در مسیری که درس می‌خوانیم، برای خدا درس بخوانیم، برای خدا درس برویم، برای مکتب اهل بیت(علیهم السلام) ترویج کنیم و خادم این مکتب بشویم، قطعاً مورد رضایت حضرت زهرا(علیها السلام) قرار می‌گیریم، اگر توجه داشته باشیم و اگر اخلاص داشته باشیم، اما اگر از همین مکتب بخواهیم برای دنیا استفاده کنیم، درسی بخوانیم و به يك مقامی برسیم و به يك قدرت و پولی برسیم، به يك ثروتی برسیم، قطعاً مورد غضب ایشان قرار می‌گیریم؛ چرا که دین طعمه‌ای نیست که از آن بخواهیم برای دنیا استفاده کنیم.

پیامبر(صلي الله عليه وآله) در ادامه فرمود: «يَا سَلْمَانُ! وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلُمُ بَعْلَهَا [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيًّا (عليه السلام) وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلُمُ شَيْعَتَهَا وَ ذُرِّيَّتَهَا»؛ وای بر کسی که به دختر من ظلم کند و وای بر کسی که ذریه او و شیعیان او را ظلم کند. این چه مقامی است برای شیعه که رسول خدا(صلي الله عليه وآله) این تعبیر را می‌کنند.

#### نکاتی درباره فاطمیه

به فاطمیه خیلی اهمیت بدهید، مراجع بزرگوار ما تأکید کردند، مرحوم والد ما در این چند سال آخر عمرشان، شاید سخنرانی و صحبتی نبود مگر این که يك اشاره‌ای کنند به مسئله حضرت زهرا سلام الله علیها داشتند، خیلی عجیب بود، پیام‌هایی که دادند. همه اینها را در کتابهایی چاپ شده است.

به نظر من از مصادیق ظلم به حضرت زهرا(علیها السلام) انکار مصائبی است که بر ایشان وارد شده است. فکر نکنیم اسم‌مان را محقق می‌گذارند، اسم‌مان را مُلا می‌گذارند، اسم‌مان را آیت الله بگذارند، بگوییم من می‌خواهم از جهت علمی اصل این مصائب را بررسی کنم!! این يك امری است که از واضحات تاریخ است، مگر می‌شود در واضحات دلیل آورده و بگوئیم آن زمان مثلاً درب بوده یا نه؟ اینها از واضحات تاریخ است، ظلم به حضرت و مصیبت‌هایی که بر حضرت وارد شده با همه خصوصیات که ذکر می‌کنند.

جدّ ما رضوان الله تعالى عليه خيلي شيفته حضرت زهرا(عليها السلام) و محو در ايشان بود. بيش از 80 سال است که در بيت ما روضه فاطميه اول برگزار مي‌شود. ايشان مي‌گويد يك وقتي من خواب ديدم که در خدمت مرحوم بروجردي نشستام، بعد از ايشان اجازه گرفتم که من مي‌خواهم مرخص بشوم، فرمودند آقاي فاضل بنشينيد، براي ما مهماني مي‌آيد. عرض کردم چه کسي مي‌آيد؟ فرمودند مادرم حضرت زهرا(عليها السلام) مي‌خواهد بيايد. باز عرض کردم که شما اولاد ايشان هستيد و شايد درست نباشد من بنشينم، فرمودند شما بنشين.

گفتند نشستيم و حضرت تشریف آوردند. عرض ادب و احترام کرديم. بعد فرمودند: آقاحسين آنچه که شنيديد از مصيبت‌هايي که بر من وارد شده، همه‌اش درست است، از مصيبت‌ها، از سيلبي‌اي که به من زدند درست است، پشت در من را قرار دادند درست است. حضرت در عالم رؤيا يکي يکي اين مصائب را بيان کردند و مي‌فرمودند آقاحسين همه اينها درست است. جدّ ما فرمود از بس در عالم رؤيا گريستيم، از خواب بيدار شدم.

هر روز که خدمت آقاي بروجردي مي‌رفتم، ساعت نه و ده مي‌رفتم، آن روز نماز صبح را که خواندم، رفتم خدمت ايشان و ايشان فرمودند: چه شده صبح به اين زودي اينجا آمديد؟ گفتم يك خواب خيلي عجيب ديدم که بايد براي شما عرض کنم، آن خواب را براي ايشان گفتم، آقاي بروجردي آن روز تا غروب گريه مي‌کرد و اشک مي‌ريخت. ناقل اين قضيه فرزند مرحوم آيت الله العظمي ميلاني(قدس سره) است (چون جد ما مشهد که مي‌رفتند بر مرحوم ميلاني وارد شدند)، گفتند وقتي آقاي فاضل آمدند مشهد، اين خواب را براي پدرم نقل کردند و آن روز پدر من تا مغرب از اين قضايا گريه مي‌کرد.

بنابراين، مصائب مسلم است و در آن هيچ ترديدي نيست و ما بايد اينها را هر چه بيشتر براي مردم بگوئيم، منتهي بحث اين که اهانت کنيم، فحش بدهيم، اينها را نبايد داشته باشيم، اين مصائب را بگوئيم، مصائب بايد گفته شود، شخصيت آن حضرت بايد هر چه بيشتر بيان شود، بالأخره راه تکامل خودمان، راه حضرت زهرا سلام الله عليهاست.

## و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] رک به: وسائل الشيعة، ج 11، ص: 328، بَابُ 14: أَنَّ مَنْ تَرَكَ الْإِحْرَامَ وَ لَوْ نِسْيَانًا أَوْ جَهْلًا وَجَبَ عَلَيْهِ الْعَوْدُ إِلَى الْمِيقَاتِ وَ الْإِحْرَامُ مِنْهُ فَإِنْ تَعَذَّرَ أَوْ ضَاقَ الْوَقْتُ فَأَلَى أَدْنَى الْحِلِّ فَإِنْ أُمِّكْنَ الزِّيَادَةُ فَعَلَ فَإِنْ تَعَذَّرَ فَمِنْ مَكَانِهِ».

[2] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج 2، ص: 423.

[3] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج 17، ص: 230.

[4] تهذيب الأحكام، ج 5، ص: 175، ح 586 و وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 330، ح 14938 - 8.

[5] «و فيه: أَنَّ هَذَا الْوَجْهَ يَعِدُّ مِنَ الْغَرَائِبِ، لِأَنَّ كَلَامَنَا فِي الْمَقَامِ فِي غَيْرِ الْمَكْلَفِ، وَ هُوَ الْفَاقِدُ لِلشَّرْطِ كَالْبُلُوغِ، ثُمَّ صَارَ وَاجِدًا لَهُ قَبْلَ الْمَوْقِفِ، وَ مُرِدَ الرِّوَايَاتِ مَنْ كَانَ مَكْلَفًا بِالْحَجِّ وَ لَكِنْ تَرَكَهُ لَجَهْلٍ أَوْ نِسْيَانٍ أَوْ عَذْرٍ أَوْ عَصْيَانٍ، وَ بِعِبَارَةِ أُخْرَى: مُرِدَ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِالْوُضُوءِ، وَ مَقَامَنَا غَيْرِ الْمَكْلَفِ إِذَا بَلَغَ فِي الْأَثْنَاءِ، فَلَا رِبْطَ لِأَحَدِهِمَا بِالْآخَرِ.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج 26، ص: 32.

[6] «و يرد عليه ان مقتضى ظهورها في كون الإحرام من حيث أمكن واجبا في موردها و مقتضى ملاحظة موارد اختصاص الحكم بمن كان الحج واجبا عليه و لم يتحقق منه الإحرام في مكة لنسيان أو جهل أو عصيان أو مانع غيرها فإنه يجب عليه ان يحرم من حيث أمكن و اما الصبي الذي لا يجب عليه الحج و لا يكون مكلفا به فلا يستفاد حكمه منها و انه إذا بلغ قبل الوقوف بالمشعر يقع حجه حجة الإسلام و لذا اكتفى السيد في الجواب عن هذا الوجه بقوله و فيه ما لا يخفى.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 63.

[7] «و أما ما دل على أن من لم يحرم من مكة أحرم من حيث أمكنه، فلأن موضوعه من أراد إنشاء الاحرام و إحداثه من غير

مكة، فلا يتجه تعميم الحكم به إلى مورد تلبس فيه الشخص بالإحرام و قصده قلبه و صرف النظر عن احرامه الأول- كما هو ظاهر الدليل-، لاحتمال ثبوت الفرق بين صورة إنشاء الإحرام و صورة قلبه و صرف النظر عما كان متلبسا به من الإحرام.» المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج؛ ج1، ص: 33.

**[8]** □ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرك سيدة النساء(عليها السلام) إلى الإمام

الجواد(عليه السلام)، ج11-قسم-1-فاطمةس، ص: 161، به نقل از مدينة المعاجز.

**[9]** □ مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة، ص: 127- 126، منقبت 61 و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج27، ص: 116،

ح 94.